



روسیپی
قربانی یا گناهکار

نوشته: د.د.

«روسی»

گناہکار یا قربانی؟

مقدمه

من حدود دو سال پیش یک مقاله به نام سرمایه داری و مقاومت رنگین کمانی نوشتم راجع به جامعه ال جی بی تی و مبارزه اش دو برابر جامعه امروز. بعد از دو سال تصمیم گرفتم یک مقاله دیگر راجع به روسپیگری بنویسم ، که یک مسأله مهم اجتماعی و سالها راجع بهش بحث میشه ، در واقع من با روسپی های زیادی رفاقت کردم و این مقاله بر اساس صحبت های آن اشخاص و مقداری هم نظرات خودم نوشته شده .
اگه این موضوع براتون جذابیت داره باما همراه باشید.

بخش اول:

ریشه ها

تا الان ادیان و عقاید زیادی راجع به روسپیگری نظر داده اند از ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت، یهودیت) گرفته تا فلسفه های مدرن و کلاسیک غربی و...

اکثر این برخورد ها یک طرفه بوده و من تا الان ندیدم هیچکدام از این افکار دنیا را از چشم یک روسپی تعریف کرده باشند.

روسپی ها مثل متهم های هستند که بهشون اجازه دفاع نمیدن امروز من میخوام این چهارچوبو بشکنم و دنیا را تا جایی که بتونم از دید روسپی ها نگاه کنم و براین اساس نقششونو توی جامعه مشخص کنم ، با تجربیات خودم از صحبت و رفتار های این قشر شروع کنم.

1. اولین دیدار من با روسپی ها به پنج سال قبل برمیگرده وقتی وارد جامعه شدم تا دنیا را خودم از نزدیک بشناسم و عقایدم را شکل بدم.

اولین دیدار من در یک مهمونی زیر زمینی کوچک بود ک نمی شد اسمش را پارتی گذاشت. یک خونه وحشتناک که هرنوع انسانی می شد در انجا پیدا کرد. من هم به اون مهمونی دعوت شده بودم.

موسیقی بلندی پخش میشد که پر از الفاظ جنسی و زن ستیزانه بود پسرها با دخترها با این اهنگ ها می رقصیدند بدون اینکه حتی بفهمن تو این اهنگ چه حرفهایی زده می شه. من هم سعی کردم ادای رقصیدن در بیارم اما از بس اهنگ ها مسخره بود زود کلافه شدم و نشستم بعد از اهنگ دخترها و پسرها شروع به مصرف الکل ویکسری مواد مخدر کردند که تاجایی که یادم میاد گل و بنگ و کمی کال بود، البته اون زمان فقط اسمشونو شنیدم و نمی دونستم با انسان چکار میکنه.

هنوز نه نویسنده بودم نه کتابی خونده بودم نه نظری راجع به جامعه داشتم یک انسان خام بودم که تازه وارد جامعه شده.

بگذریم، اول که شروع به مصرف مشروبات الکی کردند (عرق سگی) خانم هایی که نمیشناختم و اولین بار انجا دیدمشون شروع به شوخی های جنسی و غیر متعارف بامن کردند. مثلا یک خانمی که شخصا شش سال با من اختلاف سن داشت گفت بیا باهم رل بزیم. به من و من افتادم، گونه هایم سرخ شد نمیدونستم چی بگم، علاقه نداشتم با کسی که دو کلمه باهم حرف زدیم رابطه عاشقانه داشته باشیم (قضیه را جدی گرفته بودم) اونم هی اصرار میکرد اخر گفتم بگم اوکی و بعد بیچونممش.

گفتم اوکی، گفت: خب گفتم خب که چی؟ گفت کی بریم تو اتاق؟

همه زدن زیر خنده من هم یک قهقهه مصنوعی زدم، به نظرم شوخی خیلی مسخره ای بود. اما نباید همینطوری از کنارش رد بشیم.

مفهوم این شوخی این بود که عشق یک چیز مسخره است برای بی بند و باری این مطلب را همینجا نگه دارید اخر بخش راجع به همه شوخی ها و معنی های پشتش صحبت کنیم.

فعلا بریم سراغ ادامه ماجرا، در این بین یک پک کمی کال گم شده بود ویکی از پسرها که خودش برداشته بود انداخت گردن من.

قرار شد یکی از اون دخترها منو بگرده که خودش در حال مستی بود منو گشت و چیزی پیدا نکرد، یهو بغلم کرد و گفت: چیزی نیست ناراحت نباش بعد همینطور مثل یک

خواهر بغلم کرد و بعد بغضش گرفته بود انگار درد منو حس می کرد ونمی تونست حسش را پنهان کنه شاید بخاطر مشروبی بود که خورده بود.

بعد از اینکه مصرف مشروب و مواد به اوج خودش رسید فضا بشدت تغییر کرد. برای پسرها و منم متفاوت بود، کارهای عجیب میکردند. حتی بعضی وقتا محکم زمین میخوردند یا خودشون را سمت در و دیوار پرت میکردند چند بار یکیشون و از زمین بلند کردم.

بگذریم، اما دخترها واکنش متفاوتی داشتند، نه به خاطر جنسیت بلکه به نظرم بخاطر خاطرات و جایگاه اجتماعیشون بود. گاهی بغض میکردند گاهی به اون پسرها که ،کلی قبل مصرف باهاشون خوب بودن می پریدن بعضی وقتا میگفتن ما هیچی نداریم جز بدنمون مثل یک دستمال شدیم قبل مصرف برعکس بود، به جذابیت های جنسی شون افتخار میکردن و حتی راجع به اینکه چقدر سکس دوست دارن زیاده روی میکردن اما ورق برگشته بود، اون چهره تحمیلی جامعه یک نقاب بود که برداشته شد. البته رقص و شادی تو این حالت هم خیلی زیاد بود اما من به رفتار و نکات ریز بشدت دقت کردم . حتی ابراز احساسات عجیب که نمونشو گفتم اینکه انقدر کسی برای محبت نبود که به یک غریبه چون سن کمتری داره محبت میکردن، حتی تو نزدیک ترین رفاقتم با یکیشون که بعد از اون مهمونی اتفاق افتاد راجع به زندگی شخصیش گفت که با مادر و ناپدریش زندگی می کرد که می گفت خیلی اذیتش میکنه ،انگار یک قلب پراز ترس جلوی من ایستاده بود . بعد از ماجرا این چیزهایی که دیده بودم را تا الان نتونستم هضم کنم.

همین مسائل جرقه اول این مقاله بود که باید بارشو تا اخر عمر بدوش بکشم.

اما این پایان ماجرا نبود تازه نقطه شروع بود ،شروع دنیای جدید در ذهنم.

2. در سه سالگی که از دیدار اول گذشت اتفاق و حرف جدیدی پیش نیومد و رابطه ام با این گروه صمیمی تر نشد. اما بعد از سه سال اتفاقات جالبی افتاد که گفتنش میتونه خیلی مفید باشه.

قبل از این سال سرنوشت ساز ارتباطم با این قشر خیلی کم بود باهاشون صمیمی نبودم اما از اون سال به بعد رابطه خیلی صمیمی تری باهاشون داشتم، و راجع به زندگی خودشون و رفاقتشون اطلاعات خوبی بدست اوردم ، و جالب اینجاست که اون سال ارتباطم با اقلیت های جنسی هم شروع شد که نتیجه اش مقاله قبلی من بود که در مقدمه راجع بهش توضیح دادم. خیلی از روسپی هایی که باهاشون در ارتباط بودم زن ترنس یا گی بودن (زن ترنس: انسانی که با جنس مرد متولد میشه اما اخلاق و روحیات و شخصیت زنانه داره که مادرزادی بهش منتقل میشه . گی: مرد همجنسگرا) اما اول از زنان سیجندر (کسی که با جنسیتی که به دنیا اومده مشکلی نداره یعنی خانمهایی که ترنس نیستن) شروع کنم.

تو همین حوالی من با چندین نفر صحبت کردم. این خاطراتی که میگم یا مال خود اون فرده یا مال یک نفر دیگه هست که راجع بهش صحبت کرده.

اولین روایت راجع به یک زن طلاقه که خانواده بعد از ازدواج و جدایی تقریباً رهانش کردن و این شخص یک بچه کوچک داره که علاوه بر خودش باید خرج اونم بده. در کودکی با پدری بزرگ شده که دائماً او و مادرش را تهدید و تحقیر میکرد و خانمش براش دقیقاً حکم یک کالا داشته.

این خانم مدت‌ها دنبال کار میگشت اما چون خانواده نداشت کسی هم همراهش نبود مدام توسط مردها مورد آزار قرار می گرفت و وقتی به خواست اون تن نمی داد یا اخراج می شد یا باید حقوق کمتری و شرایط سخت تری کار می کرد و زندگی را به سختی وحشتناکی میگذراند. و عشق یا همسر رفیق و خانواده ای نبود که حداقل دلش خوش به محبت اون باشه.

فقط یک بچه کوچک بود که خودش نیاز به محبت و نگهداری داشت و آنقدر این مشکلات کم‌رشو خم کرد که مجبور به اینکار شد.

نفر بعدی یک دختر جوانتر بود که طلاق گرفته بود و بچه نداشت خانواده این شخص تا حدودی حمایتش میکردن اما شرایط مالی خوبی نداشتن، اما جالبه دلیل ازدواجش را بدونین، یک پدر و مادر فقیر بی اعصاب که فقر بهشون فشار می‌آورد و این فشار را از

بچگی سر دخترشون خالی میکردن، این مساله باعث شد اولین کسی که بهش یکم محبت کرد بشه فرشته زندگیش و با همه شرایط بد مالی اون پسر ساخت چون نیاز به محبت داشت که سالها ندیده بود. اون پسر هم زود حوصله اش سررفت و بهش خیانت کرد و اون دختر به شدت تنها شد، انگار پذیرفته بود که سرنوشت دردناکی داره و چیزی جز یک ابزار نیست. زمانی ابزار خالی شدن خشم بود و بعد شد ابزار جنسی، داستان این دختر هم اینطوری به اینجا رسید.

داستان بعدی مربوط میشه به یک دختر فراری، این شخص بعد از بی توجهی های زیاد همراه با سختگیری از خانواده جدا شد تا بتونه به آرامش برسه، اما بی رحمی جامعه از خانواده هم بدتر بئد و بعد از تخریب روانی شدید به این کار روی آورد و تا لبه نابودی رفت.

امیدوارم همه این انسانهایی که گفتم بتونن به آرامش برسن.

و حالا بریم سراغ زن های ترنس، شرایط روسپی های ترنس از زنان و گی هاس روسپی خیلی خیلی سخت تره، چون قبل از اینکار چه بعدش، مثل یک دختری (منظور من از دختر از اینجا به بعد زن ترنسه) بخاطر این شرایط از دست خانواده ش فرار کرد، پدرش هنوز دنبالشه که بکشش و دائم در ترس زندگی میکنه. حتی وقتی میره برای کار بارها بهش دست درازی یا حتی تجاوز میکنن، حتی یک مدت چون خونه نداشت توی پارک و خیابون می خوابید. این قضیه باعث شد به این کار روی بیاره حتی وقتی میخواست خونه بگیره املاکی ها بهش توهین میکردن و بیرونش میکردن یا بهش پیشنهاد میدادن. داستان بعدی مربوط به یک دختر دیگه ست که گذشته ش تقریبا گنگه، بارها سرهمین قضیه به زندان افتاده و معتاد شده.

یکبار پدر و برادرش تو خونه خودش خواستن خفه اش کنند.

باز داستان بعدی مربوط به دختریه که برای ترنس بودن خانوادش صورتش را سوزونده بودن، و هنوز که هنوزه یکبار از ته دل نخندیده .

همه این افراد که راجع بهشون حرف زدم خیلیاشون رو حتی از نزدیک می شناسم ولی نمیدونم به شدت مهربونن، مثلاً یکی از اونا که به کمک احتیاج داره دوستش پولی را که

با کلی عذاب جمع کرده تا ماشین بخره را بدون منت میده به اون در صورتیکه من در جامعه انسان پولداری ک تایید اجتماعی داره دیدم که دوست صمیمی شو تا خونه نمیرسونه و وسط راه پیدا میکنه که پول بنزین نده.

ما با هم زندگی یکسری از روسپی ها که تقریباً اخلاقیات و رفتار و فرهنگ مشابهی دارند را بررسی کردیم. حالا قراره یک تحلیل کوچک و ساده به عنوان آخرین قسمت این بخش داشته باشیم.

3. اول از همه راجع به شوخی های ک گفتم حرف می زنیم، شوخی های که فرد خودشو فقط یک وسیله جنسی میبینه. فقط این قشر این حرفها را نمی زنن متأسفانه خیلی از زنان در سرتاسر جهان این حرفها را میزنن، خیلی از مردم که نه برخوردی داشتن نه اطلاعات کافی فکر میکنن بحث لذت در حیونه، اما نه به نظرم این کار به دو دلیل انجام میشه که ریشه اش به درد بر میگردد

دلیل اول اینکه با این شوخی ها میخوان در این کار رنج آوری که بهشون تحمیل شده را کم کنند در واقع به این نوع شوخیها میگن طنز تلخ. دقت کردید وقتی یک اتفاق دردناک میوفته مردم شروع به ساختن جوک و شوخی میکنن، مثل سقوط هواپیما و مرگ و میرهای جاده ای و ...

این یک نوع مکانسیم دفاعی مغزه در برابر مشکلات مای ک در ایران زندگی میکنیم قطعاً شوخی های زیادی در مورد فقر و اعتیاد شنیدیم، قطعاً دلیل این شوخی ها این نیست که مردم از گرسنگی و فقر و اعتیاد لذت می برندن، جالبی قضیه اینجاست که خیلی از این شوخیها رو قشر ضعیف جامعه میکنن که این درد ها را تا مغز استخوان تجربه کردن.

دلیل دوم اینکه میخوان کسی متوجه ضعف اونا نشه چون به حدی دیگران از ضعف و احساساتشون سوء استفاده کردن سعی میکنن خودشونو قوی و خوشحال نشون بدن، به نظر من خیلی از ما هم همچنین کارهایی کردیم، خیلی از مردم سعی می کنند نقاط ضعفشونو پنهان یا حتی انکارش کنن تا بهانه ای برای طرد و سوء استفاده به دست دیگران ندن اسم این کار نقاب زدنه و تو جامعه امروز یک چیز طبیعیه.

پس برخلاف آنچه اکثر مردم جامعه فکر می کنند اینکار نه تنها لذت بخش نیست بلکه فوق العاده دردناکه. خودتون را بجای اون فرد بگذارید اون کسی که از شما خدمات جنسی می خواد میتونه هر ادمی باشه و هرطور دلش می خواد با شما رفتار کنه شما برای اون فرد فرقی با یک خلال دندان یکبار مصرف یا یک دستمال کاغذی که برای مدت کوتاهی نیازشو رفع میکنه ندارید. اون می تونه با این وسیله هر کار دلش میخواد بکنه از توهین و کتک بگیر تا قتل ، درسته حتی خیلی از روسپی ها بخاطر لو رفت و همین تحقیر ها و تهدید ها مجبور شدن با رها محل زندگیشون را تغییر بدن. اما جالبه مردهایی که برای گرفتن این خدمات پول می دن به اندازه یک روسپی تحقیر نمیشن.

هیچوقت درک نکردم چرا روابط متعدد جنسی نه تنها از نظر جامعه برای مرد بد نیست بلکه بعضیا با افتخار از این قضیه حرف میزنن یا حتی راجع بهش خالی بندی میکنن، اما یک خانم سر حتی یک رابطه جنسی کلی تحقیر می شه و حتی ممکنه توسط خانواده آزار ببینه و حتی کشته بشه. درسته مرد سالاری یکی از ریشه های مهم روسپیگریه، ممکنه یکی پرسه پس چرا با اینهمه درد اونا به سمت این کار میان و ادامه ش میدن؟

باید در جواب این سوال به قسمت دوم این بخش اشاره کنم. زندگی هایی که نوشتم یک نقطه مشترک داشت « خرد شدن شدید». این انسانها از سن کم و توسط نزدیکترین انسانهای زندگیشون خرد شدن طوری که پذیرفتن نقششون تو زندگی همین خرد شدن و در واقع هیچ ارزشی بیشتر از یک کالا که دیگران بدترین آشغال های درونیشون رو روی اونها خالی می کنن ندارند. پدرشون عصبانیتشو از مشکلات زندگی سر دختر کوچولو بی دفاعش خالی می کرد. بعد نوبت به مردهای بعدی رسید این را بهش می گن «تله ذهنی». مثلا خانمی که فقط با مردهای مومنی رابطه داشته ناخودآگاه جذب اینطور مردها میشه، کسی که از کودکی در فضای پر استرس بزرگ شده نا خودآگاه به سمت همین محیط ها میره. دلیلش هم اینکه چون حالت دیگری را تجربه نکرده براش ناشناخته و ترسناک و غیر قابل درکه.

مثلا اگر یک مرد سالم سمت اون خانمی که اول گفتم بره چون اون خانم توقع دیگری داره مدام از خودش میپرسه اگه تا حالا خوب رفتار کرده دنبال چیه؟ حتما میخواد

ضربه بدتری بزنه. و نفر دوم وقتی توی یک محیط آرام قرار می گیره همش منتظر یک استرس شدیده و چندین برابر استرس میگیره و حتی می ترسه چون همچین چیزی را ندیده و حس نکرده فکر میکنه قراره اتفاق بدتری براش بیوفته .

یکی دیگه می پرسه خیلی ها فقر شدیدتری را تجربه کردن و زندگی سخت تری داشتن (از نظر اقتصادی) چطور اونا به سختی کاری کنن. خب همانطور که گفتم شرایط اقتصادی نقش دوم را داره البته همه مشکلات پایه اش اقتصاده. اگه اختلاف طبقاتی نبود اعصاب مردم خرد نمی شد که همدیگر را خرد کنن قطعاً در یک جامعه سالم خیلی از مشکلات امروز وجود نخواهد داشت اما منظور من این بود که تحقیر شدن عامل اصلی اینکاره اول خانمی که میگین با فقر و شرایط سخت کارمیکنه چون غرور داره، خانواده یا همسر یا هرکس بوده که باهاش درست رفتار کرده باشه و بهش ارزش انسانی بده ، کسی بوده که وقتی ناراحته بغلش کنه بگه همه چی درست میشه، اما همونطور که در قسمت اول این بخش اشاره کردم خیلی از اونا حتی کسی رو ندارن که بغلش کنن و بهش کحبت کنن، یک انسان مگر چقدر می تونه تحمل کنه ،وقتی همیشه خرد شده وقتی هیچکس را نداره نقشی را که جامعه بهش تحمیل کرده میپذیره و تمام زندگیشو با بدبختی و تنهایی و تنفر از خودش ادامه میده.

بخش دوم:

نقش جامعه

1. خیلی از مردم فکر میکنند افراد در جامعه انتخاب دارن و فقر تقصیر خود افراده چون تلاش نکردن. این حرف را شاید بارها شنیده باشیم و برای خیلی هامون که حقیقت را میدونیم بشدت آزار دهنده ست. احتمالاً این افراد کارگرهایی که از شش سالگی کارهای سخت میکردن و توی بیست و پنج سالگی بخاطر نداشتن پول برای پوشک بچه خودکشی کردن را ندیدن شاید هم منافع طبقاتی شون باعث شده چشمشونو روی حقیقت ببندن. حقیقت اینه که اکثر انسانها توی جامعه نقششونو انتخاب نمیکنن و یه عده اقلیت یک درصدی این نقش را بهشون تحمیل میکنن عقاید مردم حتی تا آبی که میخورن رو سیاست تعیین میکنه، حق اکثریت را اون یک درصد میخورن و با ترویج دین و الکل و مواد مخدر سعی میکنن خشم مردم را بخوابونن. درسته حتی لذت گرایی کاذب و مواد مخدر را دولت ترویج میده حتی دولت خودمون جمهوری دیکتاتور اسلامی

کلی دلیل برای این قضیه دارم، مثل سهراب ام جی خواننده گروه زد بازی سال 98 در برنامه راهیان نور حضور داره و ایدئولوژی حکومت را تبلیغ میکنه، جالبه بدونید متن نود درصد از آهنگهای زد بازی بی بند و باری و ترویج الکل و مواد مخدره اما خواننده ای مثل توماج صالحی که بارها تو اهنگ هاش بشدت بی بند و باری و مواد مخدر را محکوم کرده، حتی تو اهنگ افسون علناً گفته: این سیاست دولته که با ترویج این مسائل هواس مردم را از حقشون پرت کنه، الان تو زندانه.

چرا؟ چون با اهنگهاش با حکومت مخالفت شدید کرده و از مردم ضعیف حمایت کرده. داستان جالب شد، مگه موقع جشن زن زندگی آزادی نمیگفتن اینا میخوان سخت شن، پس چرا از خواننده ای که علناً از بی بند و باری حمایت میکنه دفاع میکنن و کسی که با این قضیه مبارزه میکنه را دستگیر میکنن؟

درسته، شما فقط به فکر حفظ قدرت به هر روش هستید اما راجع به دیدگاه جامعه نسبت به روسپی ها که به شدت دیدگاه منفی هست باید بگم این افکار تزریق شده

توسط دولته، دولت با ترویج فرهنگ مرد سالاری و بی عدالتی و ایجاد فقر روسپیگری را به وجود میاره و بعد تقصیر را میندازه گردن اونا تا مردم را به جون هم بندازه تا گناه خودشو بپوشونه. «تفرقه بندازه و حکومت کن». من موافق روسپیگری نیستم بلکه برعکس بشدت مخالفشم، اما قربانی ها را سرزنش نمیکنم.

مقصر اصلی دولته و هدف نهایی نابودی این سیستم ظالمانه کثیفه، ریشه فساد نه خلافکارها هستن نه روسپی ها. بلکه خود دولته.

به کلیپهای پر بازدید اینستاگرام نگاه کنید چطوری یکی مثل دنیا جهانبخت بدون هیچ هنری به اینجا رسید؟

اصلا یادتونه چند سال پیش چطوری به انیمیشن پی کیفیت پرویز و پونه می خندیدیم؟ تا حالا فکر کردین محتوای این انیمیشن چی بود؟

یک دوست پسر و دوست دختر بودن پسر ساده بود و بابای اون دختره انقدر هول بود که بارها از اون پسر سوء استفاده می کرد. اما این انیمیشن را طوری ساخته بودن که هروقت پدر پونه پرویز را به زور می برد تو اتاق تا بهش تجاوز کنه می زدیم زیر خنده.

چند سال گذشت دیدیم خودمون شبیه کلیپهایی شدیم که بهشون میخندیدیم. مثل اونا عشق را به مسخره گرفتیم. ازدواج و روابط پایدار برامون شد مثل زندان.

در واقع چیزی که باهاش روبه رو شدیم آزادی جنسی نبود اسات فکری بود.

این قضیه یک دلیل مشخص دیگه هم داشت. مردم از فشار شدید دردهاشون تو جامعه به مشروبات الکلی تلخ و مواد مخدر که هردوشون پر از عوارض وحشتناکه پناه بردن، چرا؟

چون عوارض و تلخی زندگی حقیقیشون خیلی بیشتر بود. دلیل همه اینها سیستم سرمایه داریه، سرمایه داری اقتصادیه که جان را گرفته و دو حالت داره خصوصی و دولتی که این اقتصاد اعتقاد داره سود را باید به هر شکلی بدست آورد و سود حرف اول و آخر رو میزنه و اگه تونستی حتی ادم ها را به کالا تبدیل کن تا سود بیشتری ببری. این کالا شدن باعث افسردگی و بی هدفی شدید شد و ضربه متداول انسان ها به هم باعث شد

رو به چالش بکشیم.

2. اکثر مردم جامعه فکر می کنند روسپی ها عامل اصلی فسادن و دولت از شهروندها محافظت میکنه. اما حقیقت صدوهشتاد درجه متفاوته روسپی ها خودشون قربانی اصلی فسادن. اما خیلی از مردم اینو نفهمیدن. یک نمونه از این مردم سعید حنایی معروف به قاتل عنکبوتی که فیلم «عنکبوت مقدس» رو بر اساس زندگی این شخص ساختن. این شخص بعد از اینکه تو تاکسی به زنش تجاوز شد روسپی ها را مقصر ترویج فساد دونست و شروع به سلاخی اونا کرد. یا مثلا جک قصاب در لندن که هیچوقت پیدا نشد قربانی های اصلیش روسپی ها بودن. مطمئنم خیلی از ادمهای متمدن امروز دوست دارن راه این اشخاص را ادامه بدن اما جراتشو ندارن.

من با دلیل های مشخص نشون دادم این دیدگاه کاملا غلطه اتفاقا مردم عادی در ترویج فساد موثر ترن، اون خانواده ای که زورگویی بی دلیل میکنه و انقدر روی دخترش فشار میاره که تا نتونه تحمل کنه اون خانواده ای که بچشونو فقط بخاطرگی یا ترنس بودن طرد میکنن و مایه که بی تفاوت از کنار این اشخاص رد میشیم (تازه اگه ازشون سوء استفاده نکنیم) تا به عمق فساد کشیده بشن بعد ازشون طلبکارم هستیم. قضیه دقیقا برعکس تفکر جامعه است. مقصر اول دولت و نظام سرمایه داریه مقصر دوم اکثریت جامعه است و قربانی روسپی ها و اقلیت های سرکوب شده هستن.

قسمت سوم:

در این بخش می خوام سراغ هنر زیر زمینی برم و دوتا اهنگ رپ راجع به روسپیگری رو بررسی کنم. اهنگ اول « پیاده می شم» از یاسه . محتوای اهنگ راجع به یک خانمه که برای اولین بار میخواد به این کار روی بیاره و یاس این راهو «آخرین چاه» نامگذاری کرده و این خانم سوار ماشین پسری میشه که یک ادم کثیفه وقتی می فهمه این دختر تازه وارد این کار شده میگه خونه ما کنسل شده نمی تونیم بریم باید بریم خونه دوستم حاضری با هردو ما رابطه داشته باشی؟

بعد اون دختر که معلوم میشه خونه نداره و با مشکلات و خشونت خانگی شدیدی رو به رو شده قبول می کنه . اوج اون اهنگ که سنگین ترین قلبها رو به درد میاره (البته

آگه قلبی مونده باشه) می گه پدری ک جلوی مشکلات مختلف ضعیفه فقط زورش می رسه به دختر ظریفش.

یک تکه از آهنگ اشاره می کنه که ما خودمون مقصریم تو وضع این دختر اعرش می گه فرصت برای بیشتر گفتن نبود میدونم قصه های تو یک عمر آهنگه.

این آهنگ یک از آهنگهای قدیمی یاسه. با اینکه با این خواننده به خاطر پاستوریزه بودن بیش از حدش حال نمیکنم باید بگم این آهنگش واقعا شاهکار بود.

آهنگ بعدش «ترافیک جنسی» از حصین ، میلاد اس و جاستیناست توی این آهنگ عمیقا به احساسات روسپی ها اشاره کرده و برای درک این قشر آهنگ خیلی خوبیه.

توی موزیک و یدئوی این آهنگ اولش یک روسپی را نشون میده که خودکشی کرده بعد فلش بک میزنه به گذشته ک هچی شد این زن به اینجا رسید؟

حصین به یک نکته خیلی ظریف اشاره میکنه «خریدار تنش نه عشوه ش» این نشون میده یک روسپی حتی از حداقل مسائلی که توی یک رابطه عاطفی هست چقدر فاصله داره.

میلاد اس اشاره میکنه که از یک پسر چه ضربه بدی خورده و جاستینا اشاره میکنه که رفتن بیرون از خونه و توی خیابون قدم زدن چقدر برای یک روسپی دردناکه «این خیابونا تا ابد درده» و حتی اشاره میکنه که روسپی ها تا چه اندازه از بدن خودشون متنفرن «تن برام عاره» «من تو دستاشم این برام کاره» و یک جای دیگه حصین به تنهایی دردناک این قشر اشاره میکنه «تک واستاده انگار روبروش یه کشور». حتی یک جا به مادرهایی اشاره می کنه که مجبورن با اینکه بچه دارن تن به این کار بدن «شاید سخته باورش ولی بدون یسریشون میان با بچه» توی فیلم تهران تابو یک از مادرها رو به تصویر کشیده توی یک بخش از کتاب «هزار و چند شب» مهدی موسوی هم می تونید همچین موردی را ببینید.

لازمه بگم من از حصین اصلا خوشم نیامد حتی ازش متنفرم برای اینکه از ابتدال حمایت میکنه آخر آهنگ هم میگه چون کاری از دستم بر نیامد قضیه را به یک ورم گرفتم.

می‌لاد اس را حقیقتاً نمی‌شناسم اما جاستینا که احتمالاً استارت این اهنگ رو اون زده فعال حقوق زنانه. حتی اهنگ « تو جای من نیستی » را او برای ترنس‌ها خوانده و به نظرم از بهترین خواننده‌های رپ نارسیه و درکش برای اکثر جامعه به شدت مشکله. اما من به شدت تحسینش میکنم. به آخر این بخش رسیدیم، بخش آخر این مقاله یک جمع بندی کوچیکه که میتونه خیلی جالب باشه.

بخش سوم (آخر)

آخرین دفاعیات

تا اینجا هر چیزی لازم بود گفتم حالا میخوام جمع بندی کوتاهی داشته باشم. ما متوجه شدیم عامل اصلی فساد در جامعه دولته. دولت با اینکار میخواد حواس مردم را از حقیقت پرت کنه تا راحت تر بتونه حقشون رو بخوره. و روسپی ها از بزرگترین قربانی های این سیاستن و محکومن تا اخر عمر مثل یک کالا زندگی کنن و تازه جامعه ای که همراه با دولت این بلا را سرشون آورده طلبکار هم هست. دولت مردم نا آگاه را به جان اقلیت های درد کشیده می اندازه تا خودش از گنااهش تبرئه بشه.

روی حرف من با مردم نا آگاهه، تویی که از هشت سالگی داری کار میکنی و به هیچ جا نرسیدی. تویی که بچه طلاق و مدام بین پدر و مادرت پاس کاری می شی اخر هم هر دو فراموشت میکنن و هیچوقت محبت ندیدی، تویی که پدرومادرت اعتیاد را از بدو تولد بهت انتقال دادن بعد هم مردن یا توی زندان و هرشب توی پارک میخوابی، تویی که مشکلات شدیدت باعث اعتیاد یا دله دزدی شد و ...

فکر نمیکنی که دولت همونقدر که با روسپی ها و ای جی بی تی ها مشکل داره با تو هم مشکل داره؟

تو نمیبینی داره همه حق تورو میخوره؟

ای رنج کشیدگان جهان بجای جنگ برای یک قطره خوشبختی متحد شوید. این دادگاهی که داره روسپی ها را محکوم می کنه از قاضی تا هیات منصفه س همه دستشون به خون آلوده ست و تا ته وجودشون را کثافت و لجن گرفته این دفاعیه از روی دلسوزی نیست از روی خشمه.

من موکلم را بی گناه و کل اعضای دادگاه را گناهکار اعلام میکنم. تمام این دادگاه لایق مجازات مرگ هستند در واقع این یک دفاعیه نیس یک تهدیده، از روزی بترسید که رنج کشیدگان و طرد شدگان متحد بشن. چون اون موقع خونتون دیوارهای دادگاهتون

را رنگی میکنه. به نفعتونه منو بکشید چون تا روزی که نفس می کشم صدای مظلومان را به گوش جهان می رسونم.

زنده باد زن زندگی آزادی، زنده باد طرد شدگان، زنده باد رنج کشیدگان، زنده باد انتقام.

پایان

تقدیم به روسپیانی که قربانی ظلم دولت شدن.

